



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: ترتب - بررسی مقدمه پنجم - اشکال اول (امام خمینی)
سال دهم
تاریخ: ۱۱/دی/۱۳۹۷
مصادف با: ۲۴ ربیع الثانی ۱۴۴۰
جلسه: ۵۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال اول (امام خمینی)

عرض کردیم نسبت به مقدمه پنجم اشکالاتی مطرح شده است. از جمله اشکالی که امام خمینی در مورد مقدمه پنجم محقق نایینی بیان کرده اند. امام خمینی فرمودند: ترتب مستلزم جمع بین ضدین نیست، ولی مسئله این است که ملاک این که دو خطاب، مقتضی جمع نیستند چیست؟ یعنی اشکال در ملاک و مناط عدم اقتضاء نسبت به جمع بین ضدین است. بر این اساس ایشان ابتدائاً همه عناوینی که ممکن است به عنوان شرط در خطاب مهم مطرح شود را تحت سه عنوان قرار دادند.

احتمالات سه گانه در مورد شرط خطاب مهم

محصل ترتب این است که خطاب مهم مطلق و خطاب مهم مشروط به شرطی به نام عصیان نسبت به امر مهم است. امام خمینی می فرمایند: در این صور شرط سه احتمال وجود دارد که هر سه دارای مشکل است.

۱. شرط عصیان خارجی است: یعنی این که محقق نایینی، خطاب مهم را مشروط به شرط عصیان کرده، منظور همان اتفاقی است که در خارج می افتد و مکلف از امتثال کردن امر مهم، یعنی ازاله نجاست در خارج سر پیچی می کند و آن را ترک می کند و سراغ نماز می رود. پس احتمال اول این است که منظور از عصیان در شرط، در خطاب مهم، همان عصیان خارجی یا چیزی که مساوق با آن است می باشد
۲. منظور از عصیان به عنوان شرط خطاب مهم، تلبس به عصیان و شروع در عصیان است، که در لابلای کلام محقق نایینی به این احتمال اشاره شده بود. یعنی همان موقعی که مکلف شروع به عصیان می کند، همان موقع خطاب مهم فعلیت پیدا می کند. همان لحظه ای که مکلف خطاب مهم را کنار می گذارد و شروع به مخالفت عملی می کند، همان لحظه ای است که خطاب مهم به فعلیت می رسد.
۳. منظور از این شرط، نه عصیان خارجی و نه شروع در عصیان و تلبس به عصیان است، بلکه منظور از شرط، عنوانی است که از آن عصیانی که در ظرف تحقق حاصل می شود انتزاع می شود. یعنی وقتی مکلف شروع به مخالفت می کند، از این مخالفت و عمل او عنوانی انتزاع می شود که آن عنوان انتزاع شده شرط خطاب مهم است.

هر یک از این سه احتمال که مد نظر باشد، دچار اشکال است.

بررسی احتمال اول

احتمال اول این بود که بگوییم: مراد از شرط، عصیان خارجی است. یعنی خطاب مهم وقتی فعلیت پیدا می کند که در خارج، عصیان صورت بگیرد. اگر مکلف به مسجد رفت و عملاً با امر «ازل النجاسه» مخالفت کرد و ازاله نجاست را ترک کرد، آن وقت است که بعد از تحقق عصیان خارجی، خطاب به اقامه نماز فعلیت پیدا می کند.

امام خمینی می فرماید: طبق این احتمال درست است که جمع بین ضدین لازم نمی آید، ولی این احتمال باعث می شود که از بحث ترتب خارج شویم. زیرا تا زمانی که عصیان محقق نشده است، امر مهم هنوز به فعلیت نرسیده، و وقتی عصیان خارجاً تحقق پیدا کرد، باعث می شود امر اهم ساقط شود و امر مهم فعلیت پیدا کند. اصلاً معنای شرطیت عصیان همین است که تا زمانی که خارجاً امر اهم عصیان نشده است، امر مهم فعلیت ندارد و با تحقق عصیان امر اهم ساقط می شود. زیرا دیگر امکان اتیان امر به اهم نیست. چون متعلق آن از اختیار و از حیظه عمل او خارج شده است. اگر امکان اتیان به متعلق امر اهم باشد، دیگر عصیان صورت نمی گیرد. اصلاً عصیان یعنی زمان امتثال و اتیان تمام شود و دیگر امکان خواندن نماز در وقت نباشد، آن زمان گفته می شود، مکلف معصیت کرده والا تا زمانی که امکان اتیان به نماز صبح مثلاً باشد، آیا می توان گفت که مکلف معصیت کرده است؟

پس عصیان اصولاً زمانی محقق می شود که دیگر امکان اتیان به امر نباشد. بر این اساس معنای این که عصیان نسبت به امر اهم محقق شود این است که دیگر امر اهم از فعلیت ساقط شده است، زیرا قابلیت اتیان را ندارد. پس وقتی عصیان محقق نشده است هنوز امر مهم فعلیت پیدا نکرده، یعنی در حقیقت کأنه امر هنوز فعلی نیست و تنها امر اهم فعلی می باشد. امر مهم نیست، امر اهم می باشد. با تحقق عصیان، امر مهم فعلی می شود ولی امر اهم ساقط می شود. زیرا عصیان وقتی معنا پیدا می کند که دیگر امکان اتیان به امر نباشد. عصیان نسبت به امر اهم وقتی است که امکان اتیان امر به اهم نیست. پس کجا این دو امر اجتماع کردند؟ در بحث ترتب همه تلاش محقق نایینی این بود که اجتماع دو امر را در زمان واحد ثابت کند و بگوید دو امر باهم وجود دارند ولی در طول هم می باشند یعنی یکی مطلق است و دیگری مشروط. اگر نتیجه این شرط و اختلاف رتبه این باشد که به هر حال ما شاهد اجتماع دو امر نباشیم، در این صورت دیگر ترتب از بین می رود.

اصلاً هویت نظریه ترتب به این است که امر اهم و مهم با هم در زمان واحد وجود دارند، لکن با اختلاف مرتبه. هم امر به اهم وجود دارد و هم امر به مهم، هم امر به ازاله وجود دارد و هم امر به نماز، منتهی امر به ازاله مطلق است و امر به نماز مشروط به عصیان. فرض این است که در احتمال اول این عصیان یک عصیان خارجی است. یعنی باید عصیان تحقق پیدا کند تا امر مهم فعلیت پیدا کند. وقتی عصیان تحقق پیدا کند، امر اهم نابود شده است. زیرا عصیان نسبت به امر اهم زمانی است که دیگر نتوان به امر اهم اتیان کرد. چه زمانی عصیان نسبت به امر اهم صورت می گیرد؟ وقتی که امکان اتیان به متعلق خطاب اهم نباشد.

پس تا شرط حاصل نشده، امر مهم فعلیت ندارد. شرط که حاصل شد امر اهم ساقط شده است، فاین اجتماعهما؟ باید طوری مسئله را تصویر کنیم که این دو امر در عین این که با هم فی زمان واحد موجودند، مستلزم طلب جمع بین ضدین نشود.

بله تصویری که شما کردید و شرطی که برای امر مهم ذکر کردید، طلب جمع بین ضدین را از بین می برد و مستلزم طلب جمع بین ضدین نیست. ولی آیا به همین حد است که طلب جمع بین ضدین نمی کند یا به طور کلی تصویر شما به این نتیجه منجر می شود که اساساً این دو امر در زمان واحد اجتماع هم پیدا نمی کنند که این یعنی ترتب از بین رفته است. در ترتب فرض این است که این دو امر با هم مجتمع می باشند و با هم در زمان واحد موجودند. اصرار محقق نایینی بر این بود که این دو امر با این که در زمان

واحد موجودند، ولی محذوری ندارد و طلب جمع بین ضدین نیست. زیرا در طول هم می باشند. امام خمینی می فرماید: این شرطی که شما بنام عصیان مطرح کردید، اگر منظور عصیان خارجی باشد بحث را از موضوع ترتب خارج می کند. زیرا هیچ وقت این دو امر با هم مجتمع نمی شوند. قبل از تحقق شرط، امر مهم وجود ندارد، بعد از تحقق شرط، امر اهم وجود ندارد. پس اجتماع پیدا نکردند.

سوال:

استاد: تا عصیان محقق نشده است فقط امر اهم است، عصیان که محقق شد امر مهم فعلیت پیدا می کند. صرف نظر از این که آیا با عصیان نسبت به امر اهم به معنایی که گفتیم یعنی عدم امکان اتیان به متعلق امر، آیا می توانیم بگوییم خطاب اهم هنوز فعلیت دارد؟

سوال:

استاد: اصلا فرض کنیم که فوریت دارد، بالاخره نسبت به این امر عصیان شد، اما بعد از آن که فعل ترک شد آن امر فعلیت ندارد.

سوال:

استاد: ثبوت امر غیر از فعلیت است، امر اهم فعلیت دارد یا خیر؟ شما می خواهید بفرمایید که هم امر مهم فعلیت دارد و هم امر اهم، پس این دو بعد از تحقق شرط یعنی عصیان در فعلیت اجتماع کردند.

لازمه اجتماع دو امر در فعلیت به تعبیر امام یکی از این دو محال است:

اگر شما بخواهید قائل شوید که این دو امر هر دو فعلیت دارند نتیجه اش یا تخلف مشروط از شرط است، در صورتی که ما بگوییم امر مهم قبل از تحقق معصیت تعلق پیدا کرده است. یعنی این امر قبل از معصیت موجود است، شرطش بعدا می آید. تخلف مشروط از شرط محال است، تقدم مشروط بر شرط محال است. یعنی بگوییم قبل العصیان امر مهم از همان موقع فعلیت دارد، امر اهم نیز به طور طبیعی فعلی بوده زیرا هنوز شرط مهم نیامده است پس هر دو فعلی می باشند.

اگر بخواهیم اجتماع فعلیت دو امر را در این فرض بیان کنیم، لازمه اش همان است که بیان کردیم، یعنی تقدم المشروط علی الشرط، یعنی هنوز شرط که عبارت از عصیان خارجی است محقق نشده است، مشروطش که امر فعلی مهم است، حاصل شده است. این امر محالی است، تخلف المشروط عن الشرط محال است، اگر بگویید: بعد از تحقق معصیت این دو بر فعلیت خودشان باقی هستند، زیرا عصیان که محقق می شود شرط برای فعلیت خطاب مهم محقق شده است، پس خطاب مهم فعلیت پیدا کرده است و هیچ مشکلی هم ندارد چون دیگر آن مشکل تقدم المشروط علی الشرط نیست، پس امر مهم فعلیت دارد خطاب مهم فعلیت دارد.

می آییم سراغ اهم آیا امر به اهم بعد از تحقق عصیان می تواند فعلیت داشته باشد یا نه؟ تمام بحث این است

امام خمینی می گوید: فعلیت درباره خطاب اهم بعد از تحقق عصیان معنا ندارد. وقتی گفته می شود: فعلیت برای او معنا ندارد برای چیست؟ زیرا دیگر امکان اتیان به آن امر و امتثال متعلق آن امر نیست. متعلق آن امر این بوده که شما این عمل را آن موقع انجام دهید. لذا دیگر فعلی نیست، وقتی صحبت از فعلیت امر اهم می کنیم، یعنی همان امر، شما اگر بیایید یکسری قیود و شرایطش را عوض کنید این دیگر همان امر نیست.

سوال:

استاد: ممکن است کسی بگوید عصیان در رتبه عقلی است نه خارجی امام خمینی می فرماید: «اما توهم کون العصیان فی الرتبه العقلیه فواضح الفساد لان العصیان ترک المامور به بلاعذر خارجا» عصیان یعنی ترک مامور به بدون عذر در خارج «ولاربط له بالمرتبه العقلیه» این که بخواهیم عصیان را در رتبه عقلیه قرار دهیم نه در خارج، حرفی است که قابل قبول نیست.

بیاییم سراغ امر اهم، شما می گوئید: امر اهم از فعلیت ساقط نمی شود، چه معنا و تصویری از امر اهم دارید؟

سوال:

استاد: آیا شما وقتی عصیان می کنید معنا دارد که بگوئید این امر هنوز فعلی است؟

سوال:

استاد: به این که آیا این امر ساقط می شود یا نه؟ الان شما این امر را عصیان کردی و نماز خواندی بحث این است که آن لحظه ای که نماز می خوانی همان لحظه نیز امر به ازاله فعلیت دارد یا ندارد؟

سوال:

استاد: امام خمینی می فرماید: شما که می گوئید بعد از عصیان امر اهم امر مهم فعلیت پیدا می کند، اگر منظور عصیان خارجی است عصیان خارجی یعنی چه؟ یعنی ترک مأمور به بلاعذر خارجا، که معنایش این است که وقتی شما عصیان کردی، جایی برای فعلیت امر اهم باقی نیست. زیرا اگر امکان اتیان آن باشد عصیان محقق نیست. شما با این نکته چه می کنید؟

سوال:

استاد: اگر شما بحث را وارد تعدد دال و مدلول کنید می گوئید: این جا اصل عمل یک چیز است و زمانش یک امر است، دیگر از بحث خارج می شود.

شما فرض کنید که این شخص تکلیفی داشته و این تکلیف را در این زمان باید انجام می داده ولی این را ترک کرد وقتی این فعل ترک شد می گوئید: با عصیان، امر دوم و امر مهم متوجه او شده است. این امر بعد از عصیان تحقق پیدا می کند. اشکال امام خمینی این است که وقتی عصیان محقق شد، عصیان یعنی وقتی امکان اتیان به متعلق امر بود شما این را رها کردی، دیگر اهم فعلیت ندارد.

سوال:

استاد: شما اصلا فرض مسئله را عوض می کنی؟ چه زمانی گفته می شود که مکلف معصیت کرد؟ فرض کنید واجبی داریم که یک مطلوب در آن است

سوال:

استاد: ترتب بحث را جایی نبرده که تعدد دال و مدلول باشد کلا در مواردی که امر اهم است و مهم و شرط عصیان اهم را برای فعلیت مهم بین می کند. اشکال امام این است که اگر این عصیان خارجی شرط باشد. عصیان خارجی که حاصل شد معنایش این است که دیگر لایمکن الاتیان بمتعلق الامر الایم و در این صورت دیگر فعلیت معنا ندارد. «والحمد لله رب العالمین»